

شرایط حساس جامعه، چرایی برجاماندن نظم موجود و چه باید کرد؟



یکماه بعد از آغاز جنبش توده‌ای و اعتراضات خیابانی در هفتم دی، علایم و نشانه‌های آن هنوز درکف خیابان نمایان است. جنبشی که از درون یک رشته تضادهای بحران‌ها و معضلات اقتصادی و اجتماعی سربرآورد، بر متن شرایط انقلابی حاکم بر جامعه، با سرعت حیرت آوری به یک جنبش تمام عیار سیاسی و سراسری علیه نظم موجود تبدیل شد. این جنبش اعتراضی بر طبق سوخت و ساز درونی خود در حال گسترش

در صفحه ۳

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل برافراشته باد پرچم سرخ انقلاب اجتماعی کارگری

در صفحه ۵

سرنوشت جمهوری اسلامی پاسخ قتل عام مردم است

به رغم سکوت مرگبار خبری که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی با اقداماتی همچون قطع اینترنت بر ایران حاکم کرد، اخبار و گزارشاتی از گوشه و کنار کشور توسط مردمی که مرگ را در برابر چشمان خود بارها و بارها دیدند، منتشر شده است. اخباری که گوشه‌هایی از عمق فاجعه و قتل عام مردم به جان آمده از ظلم و ستم نظم حاکم را به تصویر می‌کشند. جنایاتی که به بی‌رحمانه‌ترین شکلی که متصور است، توسط مزدوران جمهوری اسلامی و با حکم خامنه‌ای به اجرا درآمد.

در صفحه ۶



کنفرانس داووس: نشانه بحران تاریخی سرمایه‌داری جهانی

در سال‌های اخیر، تشدید و عیان‌شدن رقابت میان قدرت‌های بزرگ اقتصادی، بار دیگر مفهوم «امپریالیسم» را به کانون تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی بازگردانده است؛ مفهومی که نه به دلیل زوال مناسبات امپریالیستی، بلکه در نتیجه غلبه گفتمان‌های لیبرال پس از جنگ سرد، برای دهه‌هایی از زبان

در صفحه ۱۰

خون و خاموشی: ایران در آستانه انفجار

شتک خون بر دیوارها، رد خون کشیده‌شده بر آسفالت خیابان‌ها و پیاده‌روها، و بویی سنگین و تند که در همه شهرها نشسته است؛ بویی که نه باران آن را می‌شوید و نه زمان آن را محو می‌کند. این تصویر امروز ایران است. کشوری که در آن زندگی، زیر چکمه مرگ له می‌شود و انسان، تنها به عددی در آمارهای سانسور شده تقلیل یافته است. خبرها، تکه‌تکه و سانسور شده، از قتل‌عامی حکایت می‌کنند که در آن جان انسان‌ها به قیمت حفظ قدرت لگدمال می‌شود. خانواده‌های کشته‌شدگان در سوگی بی‌پایان فرو رفته‌اند؛ سوگی که حتی حق عزاداری علنی و حق خاکسپاری بی‌هراس از آنان دریغ شده است. مادران بی‌صدا اشک می‌ریزند تا فرزندان زنده بمانند، پدران شب‌ها با کابوس سردخانه‌ها و وانت‌ها از خواب می‌پرند. بستگان مفقودان، میان بیمارستان‌ها، بازداشتگاه‌ها و گورستان‌ها سرگردان‌اند، و هر زنگ تلفن می‌تواند نوید فاجعه‌ای تازه باشد. در این جهنم، فعالان سیاسی

در صفحه ۲

گرامی باد پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

در صفحه ۷

گزارشی کوتاه از اکسیون شنبه ۲۴ ژانویه در کپنهاک

در صفحه ۴

هشدار به همه نهادهای مترقی و
انقلابی و چپ و کمونیست

جمهوری اسلامی به اعدام
مخفیانه بازداشت‌شدگان
جنبش اخیر روی آورده است

در صفحه ۹

خون و خاموشی: ایران در آستانه انفجار

و اجتماعی با مرگ زندگی می‌کنند؛ بازداشت، شکنجه، اعتراف‌گیری اجباری و حکم اعدام ابزارهای روزمره حکومتی است که دیگر حتی توهم انسانیت را کنار گذاشته است.

خیزش ۷ دی ۱۴۰۴، انفجاری ناگهانی نبود، بلکه نتیجه سال‌ها انباشت بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود. این خیزش از دل بحرانی عمیق، چندلایه و چرکین زاده شد؛ بحرانی که با سیاست فاسد و اقتصاد متلاشی‌گره خورده و زندگی روزمره را به میدان جنگ بقا تبدیل کرده بود. سفره‌ها خالی‌تر، دستمزدها بی‌ارزش‌تر و آینده تیره‌تر از همیشه شده بود. افزایش افسارگسیخته نرخ ارز و سقوط آزاد پول ملی، جرقه اولیه را در بازار تهران زد، اما آتش خیلی زود از بازار گذشت و به جان تمام شهرها افتاد. اعتراض دیگر محدود به کسبه نبود؛ این فریاد همه بود، اعتراض تمام کسانی که زندگی‌شان هر روز به آتش کشیده می‌شد. به روایت حکومتی، بیش از ۴۰۰ شهر و در تهران، حدود ۱۰۰ نقطه به صحنه رویارویی مردم و قدرت بدل شد. شعارها دیگر خواست صنفی نبود؛ نفی یک نظام تمام‌عیار بود، علیه کلیت حکومتی که بیش از چهار دهه بر ترس و سرکوب تکیه دارد.

پاسخ حکومت، پاسخ همیشگی بود، اما این بار خشن‌تر، گستاخ‌تر و خونین‌تر. جمهوری اسلامی، بزرگترین کشتار دسته‌جمعی تاریخ ۴۷ ساله خود را رقم زد. هزاران نفر با شلیک مستقیم گلوله جنگی کشته شدند، با قه، باتوم و مشت و لگد له شدند، تن نیمه‌جان‌شان را تیر خلاص زدند. مردم رشت در بازار زندمزنه سوزانده شدند و باقی به رگبار بسته شدند. پیکرهای بی‌جان با وانت و خاور جمع‌آوری شدند، مثل زباله، و در گورهای دسته‌جمعی دفن شدند. هزاران بازداشت‌شده، دور از چشم افکار عمومی، تحت شکنجه، اعتراف‌گیری اجباری، پرونده‌سازی و صدور احکام سنگین و در معرض اعدام قریب‌الوقوع هستند. حکومت اسلامی با ماشین سرکوب خود می‌کوشد هرگونه عاملیت توده‌ای را در نطفه خفه کند. اعتراض، تشکلیابی و حتی همدلی ساده اجتماعی، به عنوان «تهدید امنیتی» تعریف می‌شود. هدف روشن است: شکستن پیوند مردم، منزوی کردن فرد معترض و القای این تصور که هیچ بدیلی از دل جامعه امکان‌پذیر نیست. اما همین شدت خشونت، خود نمودی از بحران عمیق رژیم است؛ حکومتی که دیگر حتی برای بقا به رضایت اجتماعی نیازی ندارد و می‌ترسد از هر نفسی که مستقل می‌زند.

در سطح بین‌المللی، بحران ایران به میدان بازی قدرت‌های امپریالیستی به سرکردگی آمریکا تبدیل شده است. ایالات متحده در دوره ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ با تهدید، تحریم و گزینه نظامی، تلاش کرد جمهوری اسلامی را مهار کند. بحث «فشار حداکثری» نه از سر دلسوزی برای مردم ایران، بلکه در راستای منافع ژئوپلیتیک و کنترل معادلات منطقه‌ای بود.

در همین چارچوب، بحث «تغییر کنترل‌شده» و «آلترناتیوسازی» مطرح شد؛ مهندسی تغییراتی که ساختار اصلی قدرت را دست‌نخورده باقی می‌گذارد و تنها چهره‌ها را تعویض می‌کند.

رژیم، در سایه این فشارها و تهدیدها، اینترنت را قطع کرد؛ ابزاری دوگانه که هم مردم را از هم جدا کرد و هم جهان را از شنیدن صدای قربانیان محروم ساخت. هدف نخست، قطع ارتباط میان معترضان و جهان بود؛ هدف دوم، خرید زمان برای بازآرایی ماشین سرکوب و ترمیم درونی. با وجود محدودیت‌های شدید، گوشه‌هایی از جنایات به بیرون درز کرد و سازمان‌های حقوق بشری از ارتکاب جنایت علیه بشریت سخن گفتند. اجلاس ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز حکومت ایران را به دلیل کشتار بی‌رحمانه معترضان با اکثریت آرا محکوم کرد. در داخل، گرچه صداسویما کوشید تصویری ویتروینی از وحدت جناح‌ها و باندهای درونی رژیم به نمایش بگذارد، اما عربه‌های سران قادر نبودند صدای ناراضیان و مخالفان درون حاکمیت را خاموش کنند. شکاف درونی حاکمیت آشکار است؛ جناحی خواهان مشت آهنین است و جناحی دیگر آگاه به این که مشت آهنین دیگر جواب نمی‌دهد، از «دلجویی از مردم و تزریق امید» به جامعه سخن می‌گوید، همزمان رسانه‌های وابسته به آن، درباره خاندان پهلوی، و پسر دیکتاتور سابق تبلیغ می‌کنند.

خاموشی اینترنت به نفع پروژه امپریالیستی و داخلی بود؛ رسانه‌های فارسی‌زبان، تصاویر سرکوب مردم را قطرهمچکانی پخش می‌کنند و همزمان به تبلیغ رضا پهلوی می‌پردازند و بورژوازی داخلی و قدرت‌های جهانی در پشت صحنه مشغول بازآرایی صحنه سیاسی ایران هستند، چه با جمهوری اسلامی تعدیل‌شده و چه بدون آن، اما با حفظ ساختار سیاسی-اقتصادی موجود. تو گویی پرداختن به آنچه در دوران خاموشی اینترنت گذشته، بیش از افشاگری، ابزاری برای بی‌حس کردن مردم، القای این سیاست که تنها راه، تحمیل یک آلترناتیو از بالا و پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی است. پروژه آلترناتیوسازی، با تمرکز بر چهره‌هایی چون رضا پهلوی، می‌خواهد نارضایتی‌ها را مهار کند، بدون آنکه تغییر ریشه‌ای در مناسبات قدرت و ثروت رخ دهد. این آلترناتیوسازی، ابزار مدیریت بحران از بالا و جلوگیری از شکل‌گیری بدیل واقعی است.

بنا بر آمار منابع حقوق‌بشری، شمار جان‌باختگان محرز به بیش از ۵۱۰۰ نفر رسیده و نزدیک به ۱۳ هزار مورد دیگر در دست بررسی است. بیش از ۷۴۰۰ نفر زخمی شده و شمار بازداشت‌ها از ۲۷ هزار نفر فراتر رفته است. در نشست اضطراری شورای حقوق بشر سازمان ملل، تمدید مأموریت گزارشگر ویژه و کمیته حقیقت‌یاب تصویب شد و خواستار مستندسازی جنایات‌ها برای پیگردهای قضایی آینده گردید. کمیسر عالی حقوق بشر از «سرکوب خشن» و خطرات جدی برای بازداشت‌شدگان سخن گفت.

در اروپا، اتحادیه اروپا طرح تحریم کشور و شماری از مقامات ارشد امنیتی را آماده کرده و پارلمان اروپا قطعنامه‌ای در حمایت از معترضان تصویب کرد. قطعنامه خواستار آزادی فوری بازداشت‌شدگان، توقف اعدام‌ها و قرار گرفتن سپاه پاسداران، بسیج و سپاه قدس در فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه اروپا شد.

در حالی که خون در خیابان‌ها جاری است، سایه جنگ خارجی نیز بر سر ایران گسترده شده است. ناوها به راه افتاده‌اند، سامانه‌های موشکی مستقر شده‌اند و زبان تهدید نیز تر شده است. یک مقام حکومت اسلامی اعلام کرده که هر حمله، چه محدود و چه گسترده، «جنگ تمام‌عیار» تلقی خواهد شد و ارتش کشور در آمادگی کامل است.

در داخل کشور، زندگی مردم به میدان جنگ اقتصادی و روانی بدل شده است. بازار تهران شبیه شرایط جنگی است؛ فعالیت به کمتر از یک‌پنجم کاهش یافته، فشار اجاره‌ها و فضای شدید امنیتی کاسبان را به مرز فروپاشی رسانده، و بسیاری از مغازه‌داران در سوگ کشته‌شدگان هنوز بازنگشته‌اند. اخراج و بیکاری مزدبگیران در همین دوره کوتاه شدت گرفته و قطع و اختلال اینترنت امکان درآمذزایی هزاران تن با کسب و کار اینترنتی را از میان برده است. نیروهای امنیتی، با یورش به مغازه‌ها و ضبط هاردها و دوربین‌ها، بر ترس عمومی می‌افزایند. حکومت با استقرار نیروهای نظامی در خیابان‌ها، تعطیلی گسترده ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها، به بهانه برودت هوا و صرفه‌جویی انرژی، وضعیت فوق‌العاده‌ای نانوشته را تحمیل کرده است.

مردم ایران نشان داده‌اند که دیگر نه می‌توانند و نه می‌خواهند نظم ارتجاعی حاکم را تحمل کنند، و طبقه حاکم نیز دیگر توان حکومت به شیوه گذشته را ندارد. جامعه‌ای که در عمق بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرو رفته، جز دگرگونی انقلابی راهی ندارد.

اما مسیر رهایی، نه از بمب‌های خارجی می‌گذرد و نه از آلترناتیوهای مهندسی‌شده. رهایی باید از دل مبارزات کارگران و زحمتکشان، از دل سازمان‌یابی مستقل مردم، همبستگی اجتماعی و شکستن چرخه ترس زاده شود؛ مسیری پرهزینه و دشوار، اما تنها راهی که می‌تواند پایانی واقعی برای این بوی مداوم خون بیاورد؛ زیرا راه میان‌بری برای رهایی وجود ندارد.



شرایط حساس جامعه، چرایی برجاماندن نظم موجود و چه باید کرد؟



بسیار وسیع مردم وارد خیابان می‌شوند، بلکه همچنین از این جهت که رژیم سرکوبگر به آسانی می‌تواند نیروی سرکوب خود را در محل تظاهرات و اعتراضات خیابانی بسیج و متمرکز سازد و با توسل به قهر و تفنگ و گلوله و کشتار، توده‌های مردمی را که با دست خالی به میدان آمده‌اند، از پا درآورد و یا پراکنده سازد.

افزون بر این، جنبش توده‌ای و خیابانی اخیر، فاقد شعارهای مشخص بسیج‌کننده آحاد و اقشار وسیع جامعه بود. شعارها و خواست‌ها محدود بود. وقتی خواست‌ها و شعارها محدود باشد، لاجرم نیروهایی که به چنین جنبشی می‌پیوندند نیز محدودتر است و مقابله با آن آسان‌تر. خصوصاً اینکه این شعارها اساساً در محدوده شعارهای سلبی باقی می‌مانند و به شعارها و خواستهای اثباتی فرا نمی‌رویند. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی این‌ها شعارهای اکثریت مردم ایران است، اما اینکه بعد از مرگ دیکتاتور و خامنه‌ای و نفی جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟ این به کلی نامشخص است. جنبش خیابانی نه فقط فاقد رهبری و سازماندهی بلکه همچنین فاقد استراتژی و مهمتر، فاقد آلترناتیو بود. جمهوری اسلامی باید سرنگون شود، این را همه قبول دارند. اما چه چیزی، چه حکومتی باید جای آن بنشیند؟ این مشخص نیست. توده مردم خواهان آزادی است اما این آزادی چگونه تأمین خواهد شد؟ این نیز مشخص نیست و بدیهی است که این قبیل کسر و کمبودها و محدودیت‌ها بر کم و کیف حضور مخالفان رژیم در خیابان تأثیر گذار باشد. درست بر بستر همین محدودیت‌ها و نقص و کمبودهای جنبش خیابانی است که فرد خودکامه‌ای بنام رضا پهلوی نوه رضاخان قلدر به آسانی و به یاری آمریکا و اسرائیل و مدیای وابسته به آن‌ها می‌تواند بر جنبش سوار شود و سر آن را به سنگ بکوبد. امروز مردم زحمتکش ایران بایستی به تجربه دریافته باشند رضا نیم پهلوی برای رسیدن به تاج و تخت شاهنشاهی از اینکه هزاران انسان را به مسلخ بفرستد و یا صدها هزار تن را قربانی و کشور را حتی به تلی از خاکستر تبدیل کند، ابایی ندارد. درخواست‌های ملت‌مسانه و مکرر وی و طرفداران شاه‌دوست او از آمریکا و شخص ترامپ برای حمله نظامی به ایران نیز شاهد همین مدعاست. موجی از تقاضاهای عاجزانه برای دخالت خارجی که پیش از جنبش اخیر برپا شده بود، حتی بعد از ماجرای دخالت ترامپ و نوکرش رضا پهلوی، وسیع‌تر و آشکارتر از گذشته ادامه یافته است. "مداخله بشردوستانه" که ورد زبان این‌هاست، از دروغ‌های بزرگ قرن و نام دیگر جنگ و بمباران و آدم‌کشی، کشتار و

خیابانی به سختی سرکوب و دچار شکست می‌شود. از یاد نبریم که خیزش‌ها و جنبش‌های توده‌ای مشابه در ۸ سال گذشته مانند خیزش توده‌ای دی‌ماه ۹۶ قیام آبان ۹۸ و جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی در سال ۱۴۰۱ نیز به رغم اینکه هریک، تجارب و دستاوردهایی داشتند اما جملگی به همین سرنوشت دچار شدند. شکست این جنبش‌ها و نبردهای خیابانی که بی استثنا همه برای براندازی نظم موجود برپا شدند، این واقعیت تلخ را اثبات می‌کند که با اعتراض و نبرد خیابانی به تنهایی نمی‌توان نظم موجود را از اریکه قدرت به زیر کشید. این را، همه بایستی به تجربه، آن‌هم بعد از تجربه بسیار گران و پرهزینه اخیر، دریافته باشیم.

نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که جنبش‌های خیابانی، محدودیت‌های خاص خود را دارند و نقاط ضعف معینی را با خود حمل می‌کنند و همین محدودیت‌ها و ضعف‌هاست که ناکامی خیابان را رقم زده است. جنبش خیابانی دی‌ماه سال جاری نیز مشمول همین محدودیت‌ها، نواقص و نقاط ضعف بود و لذا نمی‌توانست نظم حاکم را به زیر کشد و قرین موفقیت شود.

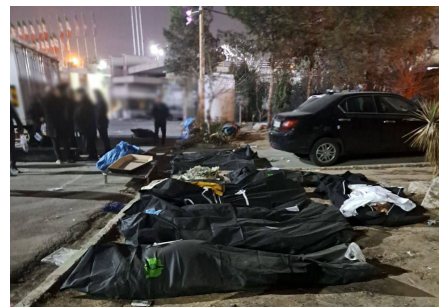
اولاً جنبش خیابانی اخیر یک جنبش خود به خودی و فاقد سازماندهی و رهبری بود. روشن است که یک جنبش خودبه‌خودی بی‌سازمان و رهبری، هر چقدر هم که بزرگ باشد و برپادارندگان آن از خود جسارت و شجاعت نشان دهند، اما در برابر رژیمی که برای تقابل با توده‌ها همه جور خود را تسلیح، تجهیز و آماده نموده و سازمان داده است و به تجربه ثابت شده است که به قهر و خشونت و کشتار و سرنیزه متوسل خواهد شد، نمی‌تواند دوام آورد. این جنبش با تلفات و ضربات سنگینی که دستگاه سرکوب بر آن وارد می‌سازد، ناگزیر به عقب نشینی و پذیرش شکست است. درست به خاطر همین فقدان سازماندهی و رهبری است که می‌بینیم فردی مانند رضا پهلوی که نقش وی در



اپوزیسیون چیزی در حد نقش نعلبند بود، موقعیت را برای دخالت و سوارشدن بر امواج مبارزه مناسب می‌بیند و تا حدودی که موفق به این موج سواری می‌شود چنان نتایج مخرب و هولناکی را رقم می‌زند که به سختی بتوان آن را جبران کرد. اعتراض خیابانی فی‌نفسه از این محدودیت نیز برخوردار است که در برابر یک رژیم تا دندان مسلح و مجهز به انواع نهادهای سرکوب، ضربه پذیر است، نه فقط از این بابت که در این شکل مبارزه، عموماً گروه‌هایی از مردم و نه توده‌های

بود و به سرعت ده‌ها شهر و استان کشور را فراگرفت. فراگیری اعتراضات خیابانی اما برخلاف موارد گذشته، سایر سطوح مبارزه مانند اعتصابات کارگری و تجمعات بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه را زیر نگرش و فضا به نحوی بود که مبارزه در این سطوح نیز امکان بروز داشت و حتی احتمال یا امکان پیوند میان کارخانه و خیابان منتفی نبود.

اما از لحظه مداخله ترامپ و نوکر او رضاپهلوی، اوضاع در مسیر دیگری افتاد. سخنان تشویق آمیز ترامپ خطاب به معترضان که "نهادها را تسخیر کنید... کمک در راه است و..." فراخوان‌های رضا پهلوی و بالاخره پیام‌های موساد به اعتراض کنندگان که: "به خیابان بروید، ما با شما هستیم، نه فقط از دور به صورت کلامی، مادر میدان با شما هستیم و..."



در همان حال که اعتراضات خیابانی را وارد مرحله‌ای ساخت که هیچگونه تدارکی برای آن دیده نشده بود، در عین حال بهانه مناسبی به دست رژیم خونریز جمهوری اسلامی داد تا بار دیگر سببیت و درنده‌خوبی خود را در ابعادی دهشتناک‌تر از گذشته به نمایش بگذارد. خامنه‌ای قاتل و رژیم جنایت‌کارش، به کشتاری هولناک و بی‌سابقه دست زدند. حمام خون به‌راه افتاد و فقط در ظرف دو روز ۱۸ و ۱۹ دی، با گلوله و رگبار مزدوران حکومتی هزاران نفر بر خاک افتادند، "کهریزک"‌های انباشته از جنازه معترضان و پشته‌ها از کشته‌ها برپا شد.

موارد قطعی کشته‌ها از ۵۰۰۰ نفر، موارد در حال بررسی از ۱۲۰۰۰ نفر، زخمی‌ها از ۷۰۰۰ نفر و شمار بازداشتی‌ها از ۲۷۰۰۰ نفر گذشته است (هرانا) این ارقام هنوز نهایی نشده و به علت قطعی اینترنت و فقدان اطلاع‌رسانی، هنوز تمام ابعاد و جوانب این کشتار هولناک روشن نشده است. جنبش توده‌ای دی‌ماه ۱۴۰۴ برای سرنگونی نظم موجود را ارتجاع‌ها حاکم و پاسدار همین نظم، درخون برپادارندگان آن خفه کرد. به رغم شجاعت و دلاوری معترضان و گسترش وسیع‌تر جنبش اعتراضی خیابانی نسبت به موارد پیشین، اما به سختی سرکوب شد. سرکوب وحشیانه جنبش اما به معنای پایان مبارزه نیست و نخواهد بود. مبارزه تا به زیر کشیدن نظم موجود و برقراری نظم نوین ادامه خواهد داشت.

این نخستین بار نیست که یک جنبش توده‌ای

گزارشی کوتاه از اکسیون شنبه ۲۴ ژانویه در کپنهاک



روز شنبه ۲۴ ژانویه از ساعت ۱۲ تا ۱۳ به دعوت نیروهای چپ و کمونیست در شهر کپنهاک اکسیون ایستاده در حمایت از جنبش دی‌ماه و در اعتراض به قتل‌عام جمهوری اسلامی، همدردی با خانواده‌هایی که عزیزان خود را در پیکار و نبرد با جمهوری اسلامی از دست داده‌اند و حمایت از مردم قهرمان و مبارز ایران در یکی از میدان‌ها پر رفت‌وآمد کپنهاک برگزار شد. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در کپنهاک نیز در این اکسیون ایستاده حضور فعال داشتند. اطلاعیه این تجمع اعتراضی در سطح وسیعی به زبان دانمارکی و انگلیسی پخش شد.

شرایط حساس جامعه، چرایی برجاماندن نظم موجود و چه باید کرد؟

تجاوز و مداخله امپریالیستی است. اعتراضات و جنبش توده‌ای خیابانی زمانی می‌تواند قرین موفقیت شود که با اشکال دیگر مبارزه و قبل از همه با اعتصابات سیاسی و سراسری کارگری تکمیل شود. بحران سیاسی موجود باید در شکل مبارزه طبقه کارگر خود را نشان دهد. پوشیده نیست که در ایران یک نظام سرمایه‌داری حاکم است و اکثریت جامعه را کارگران و خانواده‌های کارگری تشکیل می‌دهند. حیات و ممت جامعه در گرو کار و فعالیت طبقه کارگر است. طبقه کارگر بنا به نقش و جایگاهی که در تولید دارد و بنا به نیروی کمی و کیفی خود و همچنین بنا به تاکتیک‌های مبارزاتی اخص خود، قادر است رژیم و تمام نظم موجود را در مقیاس سراسری به مصاف طلبیده و آن را فلج کند. تنها اعتصابات سراسری کارگری و خواباندن چرخ تولید است که قادر است با ضربات کوبنده و کاری بر نظم حاکم، قدرت سرکوب آن را به چالش بکشد و آن را فلج کند. با اعتصابات سراسری کارگری است که نه فقط شریان‌های اقتصادی رژیم مسدود و دستگاه دولتی فلج می‌شود، بلکه توازن قوا نیز به نحو محسوسی به نفع مبارزه و تعمیق آن دچار تغییر شده و زمینه پیوند میان کارخانه و خیابان نیز در عمل فراهم می‌شود. با پشت گرمی اعتصابات سراسری کارگری و مکمل آن اعتصاب کارکنان اداری، پرستاران، حمل و نقل و مانند آن است که جنبش خیابانی نیز می‌تواند گام‌های اطمینان بخشی به جلو بردارد. این فقط طبقه کارگر است که از این استعداد و موقعیت برخوردار است که با ورود به صحنه مبارزه سیاسی، رهبری تمام بخش‌های معترض جامعه را در دست گیرد و با گسترش اعتصابات سراسری، زمینه قیام مسلحانه و براندازی نظم موجود و پیروزی انقلاب اجتماعی را فراهم سازد. طبقه کارگر نه فقط مجهز به شعارها، خواست‌ها و تاکتیک‌های منسجم و مؤثر مبارزاتی‌ست که عموم توده‌های مردم زحمتکش را حول آن گردآورد، بلکه همچنین مجهز به یک استراتژی کارگری و سوسیالیستی‌ست. نظم موجود تنها به دست طبقه کارگر می‌تواند و باید به زیر کشیده شود. آلترناتیو نظم موجود نیز یک شبه یا از فراز سر توده مردم شکل نمی‌گیرد و اگر چنین شود بیش از یک آلترناتیو پوشالی نیست. آلترناتیو از درون مبارزه طبقه کارگر پدیدار می‌شود. آلترناتیو انقلابی را در خیابان و در غیاب طبقه کارگر نمی‌توان شکل داد. آلترناتیو، همان نیرویی است که نظم موجود را به زیر می‌کشد و نظم شورایی خود را مستقر می‌سازد. آلترناتیو شورایی یگانه راه و یگانه آلترناتیو نجات بخش است. در شرایط کنونی اساس مسئله این است که طبقه کارگر وارد عرصه مبارزه سیاسی شود. به‌ویژه بسیار مهم است که تمام یا لاقلاً اهم تلاش کمونیست‌ها در داخل کشور حول سازماندهی و

دارند که در طول چند دهه مبارزه و فعالیت خود، هزینه داده و امتحان خود را پس داده‌اند. کارنامه این تشکلهای نیز مانند تشکلهای باز نشستگان، رانندگان و کامیون داران، پرستاران، دانشجویان، زنان برای مردم روشن است و نه فقط مورد اعتماد مردم هستند بلکه به درجاتی نمایندگی بخش‌هایی از مردم را هم دارند. این‌ها می‌توانند در شرایط خطیر و حساس کنونی گرد هم‌آیند و با سازماندهی یک شورا حول عام‌ترین خواست‌ها و شعارها، نقش خود را در هدایت مبارزات جاری ایفا و آن را رهبری کنند و از این طریق فقدان یک جریان قدرتمند سیاسی را تا حدی جبران کنند و در عین حال به سهم خود بدیل‌سازی‌های خارجی و بورژوازی را خنثی کنند. این بسیار مهم است که در شرایط فعلی، قطبی در داخل کشور وجود داشته باشد که مورد اعتماد مردم باشد، وابستگی به حکومت و کشورهای غربی و خارجی نداشته باشد و با فعالیت مستقلانه خود، نقش مثبتی در اوضاع کنونی ایفا کند.

تشکیل‌یابی طبقه کارگر و فراهم سازی زمینه های ورود این طبقه به عرصه مبارزه سیاسی متمرکز شود. ضرورت همیشگی اتحاد و تشکلهای طبقه کارگر، امروز به امری مبرم و فوری بدل شده تا این طبقه بتواند نقش خود را در تحولات جاری و آینده جامعه ایفا کند. اما تا این هدف و تا حضور سیاسی طبقه کارگر در صحنه محقق نشده، نمی‌توان دست روی دست گذاشت و به نظاره صحنه سیاسی پرداخت یا صرفاً به تفسیر آن نشست. باید تا حد ممکن تلاش کرد و مادامکه هنوز یک آلترناتیو کارگری و شورایی از قوه به فعل درنیامده، راهی برای مداخله فعال در تحولات سیاسی جاری پیدا کرد. شرایط متحول و ناپایدار جامعه ایجاب می‌کند، نیروهای انقلابی، چپ‌های کمونیست، سازماندهی و ایجاد کمیته‌ها و شوراهای محلات را در دستور کار خویش قرار دهند. این کمیته‌ها یا شوراهای، ضمن همیاری‌های محلی می‌توانند در شرایط برآمد توده‌ای در بسیج محلات و همچنین در راستای ایجاد زمینه های حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش نقش مثبتی ایفا کنند. در جریان جنبش اعتراضی خیابانی اخیر شاهد بودیم تشکلهای گوناگون موجود از نمونه‌ی؛ سندیکای کارگران شرکت واحد، شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، کانون نویسندگان ایران و امثال آن با صدور بیانیه، ضمن حمایت از این جنبش و مطالبات آن، مخالفت خود با جریان فاشیستی سلطنت طلب و تلاش آن برای بازگشت به گذشته را محکوم نمودند. این اقدام آگاهانه و مثبت، می‌تواند با اقدام دیگری تکمیل شود. در شرایطی که ما با غیبت سازمان‌ها و احزاب سیاسی قدرتمند روبرو هستیم، شرایط متحول جامعه وظایف جدیدی را در برابر این تشکلهای قرار می‌دهد. افزون بر تشکلهای یاد شده تشکلهای دیگری نیز وجود



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل برافراشته باد پرچم سرخ انقلاب اجتماعی کارگری

کارگران و زحمتکشان! مردم ستمدیده ایران!



۱۹ بهمن سالگرد نبرد حماسی رزمندگان فدائی در سیاهکل فرارسیده است. ۵۵ سال از روزی که قهرمانان فدائی با حمله به پاسگاه سیاهکل، نبرد مسلحانه و قهرآمیزی را با رژیم ستمگر و استبدادی مهندس شاه آغاز کردند، که به شکل‌گیری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و ادامه مبارزه مسلحانه در شهرهای ایران انجامید، سپری گردید.

مبارزه علیه ستمگران همواره جزئی از تاریخ جوامع طبقاتی بوده است. اما اشکال و روش‌های مبارزه‌ای که به کار گرفته شده، وابسته به شرایط مشخص و تاریخی هر عصری بوده است. از همین رو، شکل‌گیری مبارزه مسلحانه در ایران نیز، محصول شرایطی است که رژیم سلطنتی اختناق و دیکتاتوری هولناکی را بر ایران حاکم کرده بود. نقطه فعالیت سیاسی را ممنوع و راه بر تمام اشکال مبارزه بسته بود، بلکه حتی خواندن کتاب نیز ممنوع و مجازات آن شکنجه‌های ساواک و زندان بود.

در یک چنین شرایطی است که گروهی از کمونیست‌های ایران که به روش احزاب و گروه‌های رفرمیستی پشت کرده بودند، با نقد شیوه‌های محافظه‌کارانه و رفرمیستی مبارزه، با تحلیل شرایط مشخص جامعه ایران، به این نتیجه دست یافتند که برای مقابله با رژیم شاه و درهم شکستن سد دیکتاتوری به عنوان پیش‌شرط ایجاد یک سازمان ادامه کار، ارتباط با طبقه کارگر و بسیج توده‌های زحمتکش، باید به

مبارزه مسلحانه روی آورد. تنها این شکل از مبارزه در آن شرایط مشخص می‌توانست شالوده یک سازمان ادامه کار را بگذارد که بتواند در شرایط دیکتاتوری عربان رژیم شاه به مبارزه ادامه دهد. از همین روست که به‌رغم تمام کشتار و سرکوب اعضای سازمان ما توسط ساواک رژیم شاه و علاوه بر این، اشتباهات نظری و عملی در روند مبارزه، سازمان ما توانست به حیات خود ادامه دهد و با انقلاب سال ۵۷ به بزرگترین سازمان کمونیست ایران تبدیل شود.

به‌رغم شکست این انقلاب و تحولاتی که در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران رخ داد، اما دوران جدیدی از مبارزات توده‌ای با متنوع‌ترین اشکال، علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در شرایط جدید گشوده شد که تا به امروز ادامه دارد.

از همین روست که امسال در شرایطی به استقبال ۱۹ بهمن، سالگرد نبرد حماسی سیاهکل و بنیان‌گذاری سازمان چریک‌های خلق ایران می‌رویم که مبارزات بی‌امان توده‌های مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی را تا آستانه سرنگونی پیش برده است. نظم حاکم با بحرانی‌ترین شرایط سیاسی روبه‌روست. تظاهرات خیابانی که در دی‌ماه علیه رژیم ستمگر جمهوری اسلامی شکل گرفت و لرزه بر اندام مرتجعین انداخت، با سرکوب وحشیانه رو به روبه‌رو شده است. رژیم ارتجاعی حاکم که در جریان این مبارزه توده‌ای، موقعیت خود را سخت متزلزل می‌دید، تمام نیروی نظامی خود، سپاه پاسداران، ارتش، پلیس و بسیج را برای سرکوب مردم انقلابی بسیج کرد. ابعاد این سرکوب چنان گسترده بود که هزاران تن از مردم ایران به قتل رسیدند، چندین هزار تن دچار آسیب‌های جسمی شدند. دستگیری‌ها همچنان ادامه دارد و ده‌ها هزار تن به بند کشیده شده‌اند. باوجود این، اوضاع جامعه شدیداً بحرانی است. همان‌گونه که کشتارهای وحشیانه رژیم در چند سال گذشته به‌ویژه در جریان قیام آبان ۹۸ و جنبش "زن، زندگی، آزادی" نتوانست رژیم را نجات دهد، وحشی‌گری اخیر نیز قادر به نجات جمهوری اسلامی نبوده و نیست.

بحران سیاسی انقلابی که از سال ۹۶ شکل گرفت، مدام ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است. این بحران از همان آغاز اعلام می‌کرد که جامعه ایران نیازمند تغییرات ریشه‌ای است و بدون این تغییر هیچ راهی برای غلبه بر تضادها و بحران‌های جامعه نیست. با این بحران و رشد و اعتلای پیوسته مبارزات توده‌ای برای سرنگونی نظم حاکم، توده‌های مردم ایران نشان دادند که ارتجاعی نمی‌خواهند. نظم ارتجاعی موجود را تحمل کنند. مقاومت و سرکوب طبقه ارتجاعی حاکم نفعی معضلی از رژیم را حل نکرد، بلکه بحران‌های موجود را عمیق‌تر کرد. اکنون دیگر اوضاع اقتصادی به درجه‌ای وخیم است که پیش‌ازین هرگز سابقه نداشته است. توأم با عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، مجموعه‌ای از بحران‌های مرتبط با آن، که ابعاد پوسیدگی و ورشکستگی نظم سرمایه‌داری را برملا کردند، شکل گرفتند و تشدید شدند. تمام این بحران‌ها بر وخامت شرایط زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش و تحمل ناپذیر بودن وضع موجود افزودند و شرایط را برای مبارزات گسترده‌تر فراهم کردند.

رژیم ستمگر حاکم بر ایران، اما تنها در داخل کشور با بحران‌های لاینحل روبه‌رو نیست، بلکه با یک بحران وخیم در سیاست خارجی نیز روبه‌رو شده است.

جمهوری اسلامی در طول دو سال گذشته با شکست‌های پی‌درپی در خاورمیانه مواجه شده است. نیروهای نیابتی آن به‌شدت تضعیف شده‌اند. جنگ دوازده‌روزه نیز که در ادامه شکست‌های جمهوری اسلامی بر سر هژمونی منطقه‌ای شکل گرفت، ضربه سنگین دیگری بر رژیم وارد آورد. این اما به معنای پایان نزاع و درگیری‌های نظامی در شرایط پیش‌روی‌های آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه نیست. به‌ویژه در پی سرکوب خونین مردم ایران، با تهدیدات اخیر ترامپ، احتمال آن سرگیری آن افزایش یافته است.

دولت‌های رقیب جمهوری اسلامی، رژیم اسرائیل و دولت امپریالیست آمریکا که آن‌ها نیز همانند جمهوری اسلامی رژیم‌های ارتجاعی جنگ‌طلب و آدمکش هستند، برای غلبه بر جمهوری اسلامی کوشیدند در جریان جنبش اخیر، از طریق شبکه‌های تبلیغاتی و گماشته خود رضا پهلوی، سردهسته گروه فاشیست سلطنت‌طلب، جنبش توده‌ای مردم ایران را به نفع خود مصادره کنند. لذا در شرایطی که این جنبش فاقد سازمان‌دهی و رهبری بود و هنوز به آن درجه از رشد و آمادگی نرسیده بود که توان مقابله با نیروهای نظامی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را داشته باشد، آن را به تعرض برای تسخیر نهادهای دولتی تشویق کردند. آن‌ها با این اقدام، توده‌های غیر مسلح و بی‌سازمان را با دست‌خالی به مصاف نیروهای مسلح بی‌رحم رژیم سوق دادند که حاصل آن قتل‌عام مردم بی‌دفاع بود. بنابراین علاوه بر رژیم جنایتکار حاکم بر ایران که مسئول اصلی این قتل‌عام است، آن‌هایی که فراخوان حمله را صادر کردند به‌ویژه رهبر سلطنت‌طلب‌ها و ترامپ، در این کشتار مردم ایران نقش داشتند و شریک رژیم در جنایت‌اند. آن‌ها اکنون نیز با ادعای نجات مردم ایران، برپائی جنگی را وعده می‌دهند که سرانجام آن نیز حتی با سرنگونی جمهوری اسلامی نتیجه‌ای جز بر سر کار آمدن یک رژیم فاشیست دیگر یا جنگ داخلی فاجعه‌بار نخواهد بود.

جنبش دی‌ماه درس‌های بزرگی به مردم ایران داد. این جنبش آموخت که نباید به گروه‌ها و بلندگوهای تبلیغاتی هوچی و بی‌مسئولیت ضدانقلاب که جان مردم ایران برای آن‌ها هیچ ارزشی ندارد اعتماد کنند. مردم ایران باید دریافته باشند که کسی جز خودشان و مبارزاتشان نجات‌بخش آن‌ها نیست. تجربه جنبش اخیر همچنین یک بار دیگر نشان داد که تظاهرات خیابانی به تنهایی برای سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری عربان بی‌رحم کافی نیست. باید به آن شکل‌های مبارزاتی روی آورد که اولاً بتواند میلیون‌ها تن از مردم ایران را به عرصه مبارزه سیاسی بکشاند، ثانیاً رژیم با نیروی مسلح خود قادر به مقابله با آن نباشد. این شکل از مبارزه، اعتصابات عمومی و سیاسی است که تمام شرایط را برای قیام مسلحانه و سرنگونی نظم موجود فراهم خواهد ساخت. باید بر همگان روشن باشد مادام که طبقه کارگر به‌عنوان یک طبقه متشکل با اشکال مبارزاتی ویژه خود به عرصه مبارزه با طبقه حاکم روی نیاورده، انقلابی در ایران رخ نخواهد داد و نظم ستمگرانه حتی با تغییر رژیم سیاسی برنخواهد افتاد. لذا در شرایط حساس و بحرانی کنونی، باید تلاش را روی برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی کارگری متمرکز کرد.

تنها از طریق یک انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار حکومت شورایی است که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران می‌توانند بر سرنواخت خود حاکم گردند، از ستم و استثمار رهایی یابند و به آزادی و برابری دست یابند.

سازمان فدائیان (اقلیت) که همواره از سنت‌های انقلابی و کمونیستی بنیان‌گذاران سازمان پاسداری نموده و برای برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار سوسیالیسم در ایران مبارزه کرده است، یکبار دیگر در پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل بر عهد و پیمان خود با رفقای کمونیستی که جان‌عزیزشان را در راه سوسیالیسم فدا کردند تأکید می‌کند که استوار و پیگیر به مبارزه برای برپائی انقلاب اجتماعی کارگری، استقرار حکومت شورایی و سوسیالیسم ادامه خواهد داد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن‌ماه ۱۴۰۴

کار نان آزادی- حکومت شورایی

سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ قتل عام مردم است

اخباری که به اعماق وجود ما رخنه می‌کند و با دردی جانکاه به میان مردمی می‌پرد که عزیزترین‌های خود را به خاک می‌سپارند. در کنار آن‌ها می‌ایستیم، همراه آن‌ها فریاد می‌زنیم و عهد می‌بندیم که برای آرزوهای زیبای آن در خاک خفتگان، آن گل‌های سرخ زیبا، از هیچ تلاشی فروگذار نباشیم. عهد می‌بندیم که جلادان آن‌ها را - تا آخرین نفر - به دادگاه‌هایی بسپاریم با هیأت منصفه منتخب مردمی که این در خاک خفتگان متعلق به آن‌ها بودند. همان ۸۵ میلیون انسان معترض که به قتل رسیدگان این دی‌ماه متعلق به همه‌ی آن‌ها بودند. عدالت برای همه‌ی آن‌ها، برای مادران و پدران داغ‌دیده، برای همسران، فرزندان، برادران و خواهران عزیز از دست داده، و برای آن گل‌های سرخ زیبا.

قتل عام مردم قهرمان ایران در دی‌ماه ۱۴۰۴ هرگز فراموش نخواهد شد. مگر می‌شود فراموش کرد تصویر دختری را که جسد خواهر قهرمان خود را در آغوش گرفت، مگر می‌شود مادری را فراموش کرد که تا صبح جسد فائزه - دختر قهرمانش - را در آغوش خود فشرد، مگر می‌شود فراموش کرد پدری را که نگین - دختر عزیزتر از جانش - در آغوش وی جان سپرد و او خال گوشه‌ی لبش را بوسید و بوسید و بوسید، اشک‌هایی که پایانی نداشتند و فریادی که در هوا درداقتان شد. مگر می‌شود؟ روایت‌هایی که پایانی ندارند. روایت‌های مردمی بزرگ که به مقابله با جلادان زمانه برخاستند.

اجساد که بر روی هم تلنبار شده بودند، کامیون‌های حامل جنازه‌ها، بازاری که سوخت و بوی جسد‌های سوخته شهر را فرا گرفت، از کجا باید شروع کنیم؟ از چه باید گفت؟ از کدام قهرمان، از کدام انسان، از کدامین؟ که هر کدامشان آرزوهایی در دل داشتند، برای آزادی و عدالت اجتماعی بپا خاستند و خون سرخشان بر سنگفرش‌ها جاری گشت. از کهریزک تا باغ رضوان اصفهان، از ورزشگاه‌ها تا مدارس، همه جا از این گل‌های سرخ فراموش نشدنی پُر شده بودند.

گفته می‌شود در رشت بین ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر به قتل رسیدند. در مشهد ۳۰۰۰ نفر، در کرمانشاه ۱۴۰۰ نفر، در کرج ۱۰۰۰۰ نفر، تنها در فردیس ۱۰۰۰ نفر، در تهران بیش از ۱۰۰۰۰ نفر، تنها در شهریار ۷۰۰ نفر، شاهین شهر ۶۰۰ نفر، بهارستان ۳۰۰ تا ۳۵۰ نفر، صبح شنبه در یزدان شهر پشت هر ماشین یک جسد بود، همچنین اخباری از قتل عام معترضان در اصفهان، جهرم، لردگان، فارس، جوفقان، هفتجان و ایذه منتشر گردیده است.

در بیمارستان البرز کرج به مجروحان تیر خلاص زند و کادر درمانی که کنار مردم بودند به قتل رساندند، براساس ویدئوهای منتشره در خیابان به مجروحان تیر خلاص می‌زدند، با مسلسل و تیربار مردم را به قتل رساندند. پناه گرفتگان در بازار قدیم رشت وقتی در آتش گرفتار شدند با دست‌های بالا به نشان تسلیم از بازار بیرون آمدند، اما همان‌جا توسط مزدوران تیرباران شدند.

در لاهیجان، مادری که نگران در جستجوی دخترش بود به سردخانه‌ای هدایت گردید که انبوهی از پیکرهای کشته‌شدگان بر روی هم تلنبار شده بودند، مردان و زنانی بدون لباس، بدون کفن و حتا بدون کاور، انباشته بر روی هم. او گفت: "برای پیدا کردن دخترم جسدها را ورق می‌زدیم." به دست برخی از اجساد هنوز لوله و کیسه سرم وصل بود.

هنوز آمار دقیقی از قتل عام مردم شجاع ایران وجود ندارد و تمام آمارهای بالا نیز برآوردهای شاهدان ماجراست، اما این روایت‌ها یک واقعیت را به وضوح در برابر ما قرار می‌دهند و آن ابعاد هراس‌انگیز قتل عام و خشونت بی‌سابقه‌ی جلادانی که برای بقای خود از هیچ جنایتی فروگذار نیستند. ابعاد قتل عام مردم آن چنان گسترده است که "مای ساتو" گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران در جلسه شورای حقوق بشر سازمان ملل گفت: "تعداد کشته‌شدگان ممکن است از ۲۰ هزار تن هم بگذرد".

هفته‌نامه "تایم" نیز به نقل از دو مقام وزارت بهداشت، تعداد کشته‌شدگان روزهای ۱۸ و ۱۹ دی را ۳۰ هزار نفر اعلام کرد. به نوشته‌ی تایم این با آماري که توسط پزشکان و نیروهای امدادی جمع‌آوری و به صورت محرمانه در اختیار تایم قرار گرفته است، همخوانی دارد. تایم همچنین نوشت: "تا روز شنبه، خبرگزاری فعالان حقوق بشر مستقر در آمریکا اعلام کرده بود که ۵۴۵۹ مورد مرگ را تأیید کرده و در حال بررسی ۱۷۰۳۱ مورد دیگر است".

آمار مجروحان و بازداشت‌شدگان نیز بسیار بالاست. در برخی از اخبار آمار بازداشت‌شدگان بیش از ۲۶۰۰۰ هزار نفر اعلام شده و "دادستان" جنایتکار گیلان تعداد دستگیرشدگان استان را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد. تعداد مجروحان چشمی نیز بسیار بالا گزارش شده است. براساس یکی از گزارشات منتشره هفت هزار مجروح از ناحیه چشم به کلینیک نور در تهران مراجعه کرده‌اند. گزارشی از بیمارستان پیوند شیراز نیز حاکی از تعداد زیاد مجروحان چشمی است که یک یا هر دو چشم خود را از دست داده‌اند. در

تنها یک بیمارستان بیش از سیصد مورد تخلیه چشم گزارش شده است.

براساس گزارش سازمان "عفو بین‌الملل" که روز جمعه سوم بهمن و در آستانه نشست ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل منتشر شد، شمار بازداشت‌شدگان به "ده‌ها هزار نفر می‌رسد". براساس اعلام این سازمان بازداشت‌شدگان برخی در زندان‌های رسمی و برخی دیگر در پادگان‌های نظامی، انبارها یا مراکز موقت بدون ثبت رسمی زندانی شده‌اند که امکان به قتل رساندن زندانیان را بالا می‌برد. این سازمان در گزارش خود همچنین به پخش "اعتراف‌های اجباری"، برقراری حکومت نظامی اعلام نشده، فشار بی‌رحمانه بر خانواده به قتل رسیدگان برای پرداخت پول یا امضای ورقه‌ای که فرزندشان بسیجی بوده، اشاره کرده است.

همان‌طور که در گزارش سازمان "عفو بین‌الملل" آمد، عدم ثبت رسمی دستگیرشدگان خطر اعدام آن‌ها را افزایش داده است. در روزهای اخیر نیز اخباری منتشر گردید که حاکی از اعدام زندانیان است. یک نمونه بی‌خبری از وضعیت یکی از معترضان بازداشت شده در مشهد به نام علی رهبر است که اعلام بی‌اطلاعی دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی به نام "قوه قضاییه" از وضعیت وی، احتمال قتل و اعدام او را در زندان افزایش داده است.

بی‌تردید این جنایات نه تنها مردم شجاع و قهرمان ایران را به سکوت وادار خواهد کرد، بلکه خشم و نفرت‌شان نسبت به این حکومت ددمنش ده‌ها برابر شده است. جنایاتی که رژیم صهیونیستی در طول دو سال در غزه مرتکب شد، از حمله به بیمارستان‌ها تا قتل کودکان و زنان و دیگر غیرنظامیان، جمهوری اسلامی در مدتی بسیار کوتاه با قتل عام معترضان و زدن تیر خلاص به مجروحان در بیمارستان انجام داد. جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل دو روی یک سکه هستند. جمهوری اسلامی با این جنایت ناقوس مرگ خود را به صدا درآورد. اما نکته بسیار مهم این است که چگونه باید به عمر این حکومت فاشیستی پایان داد؟ حکومتی که جنایتی بی‌سابقه در تاریخ ایران را رقم زد.

بدون تردید از دی‌ماه ۹۶ تا دی‌ماه ۱۴۰۴ کارگران و دیگر زحمتکشان ایران تجارب

در صفحه ۷



سرنگونی جمهوری اسلامی پاسخ قتل عام مردم است

گرانمایی در مبارزات خود کسب کرده‌اند. این تجارب به ما می‌آموزند که تنها با سلاح خیابان نمی‌توان این حکومت استبدادی را به زیر کشید. باید از سایر اشکال مبارزه بهره جست که مهم‌ترین آن در شرایط فعلی اعتصاب است. تشکیل کمیته‌های اعتصاب برای شکل دادن به اعتصاب سراسری ضرورت مبرم امروز است. دیگر درس مهم دی‌ماه ۱۴۰۴ بی‌اعتنایی به ساختن چهره رهبر از رضا پهلوی است. چهره‌ای که یکی از تأثیرات آن تفرقه در میان مردم، به دلیل منفور بودن نظام سلطنتی در بخش بسیار بزرگی از مردم ایران است. رهبرتراشی از فردی که تنها هدف وی این است که بر کرسی خامنه‌ای بنشیند، مانعی واقعی برای گسترش و تعمیق مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است. این واقعیتی است که در دی‌ماه ۱۴۰۴ به وضوح خود را نشان داد.

باورداشتن به قدرت خود و نه گفتن به قدرت‌های خارجی که تنها هدفشان تأمین منافع کثیف امپریالیستی‌شان است یک درس مهم دیگر دی‌ماه ۱۴۰۴ است. می‌توان در شرایطی از تضاد بین دولت‌ها بهره جست، می‌توان در شرایطی از تضاد بین جناح‌های حاکمیت بهره برد. اما این ربطی به سپردن سرنوشت مبارزات مردم به کمک خارجی و سخنان متناقض ترامپ ندارد. این کارگران و زحمتکشان ایران هستند که با قدرت خود، با اتحاد، با اعتصاب سراسری می‌توانند رژیم را در مرحله اول فلج ساخته و در مرحله دوم با تغییر موازنه قوا، سرنگونی رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی را رقم بزنند. انقلاب کار توده‌هاست.

هرگز نبوده قلب من
این گونه گرم و سرخ
احساس می‌کنم
در بدترین دقایق این شام
مرگ‌زای
چندین هزار چشمه خورشید
در دلم
می‌جوشد از یقین.
احساس می‌کنم
در هر کنار و گوشه این شوره‌زار
پاس
چندین هزار جنگل شاداب
ناگهان
می‌روید از زمین.

شعر از احمد شاملو

گرامی باد پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

سخنرانان

اصلان جوادزاده: ناپایداری اوضاع سیاسی و جایگاه طبقه کارگر
افسانه پویش: جنبش زنان و جدال آلترناتیوها
مکان فرانکفورت – دانشگاه گوته ساختمان آستا: زمان ۱۴ فوریه ۲۰۲۶، ساعت ۱۸:۳۰

Studierendenhaus an der Götthe – Universität; 60323

Frankfurt am Main

Bockenheimer Warte station, U4, U6, U7

برگزارکننده کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

گرامی باد پنجاه و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل

سخنرانان

اصلان جوادزاده: ناپایداری اوضاع سیاسی و جایگاه طبقه کارگر
افسانه پویش: جنبش زنان و جدال آلترناتیوها



مکان: فرانکفورت – دانشگاه گوته، ساختمان آستا

زمان: ۱۴ فوریه ۲۰۲۶، ساعت ۱۸:۳۰

Studierendenhaus an der Götthe – Universität; 60323 Frankfurt am Main
Bockenheimer Warte station, U4, U6, U7

برگزارکننده: کمیته خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

زنده باد سوسیالیسم

کنفرانس داووس:

نشانه بحران تاریخی سرمایه‌داری جهانی

حقوق بین‌الملل، قراردادهای چندجانبه، از همان ابتدا نقشی پوششی در تثبیت این مناسبات نابرابر ایفا می‌کردند.

از این‌رو، پرسش محوری در تحلیل امپریالیسم امروز نه این است که «کنترل چگونه اعمال می‌شود» - چرا که منطق کلی سلطه منتهاست تثبیت شده - بلکه این است که چه چیزی در شرایط تاریخی کنونی دگرگون شده است. تفاوت دوره معاصر را باید در هم‌زمانی چند روند ساختاری جست‌وجو کرد: بحران مزمن سرمایه‌داری جهانی، جهانی‌شدن زنجیره‌های تولید و مالی، فرسایش هژمونی بلامنازع غرب به ویژه امپریالیسم آمریکا، تشدید بحران‌های زیست‌محیطی و محدود شدن فضاهای گسترش نسبتاً باثبات و کم‌هزینه سرمایه. در چنین شرایطی، امپریالیسم دیگر در بستری نسبتاً پایدار و تحت رهبری یک مرکز مسلط عمل نمی‌کند، بلکه در جهانی چندمرکزی، پرتنش و آکنده از منازعات حل‌نشده بازتولید می‌شود.

از این منظر، امپریالیسم معاصر بیش از آن‌که شکلی کاملاً «جدید» از سلطه باشد، مرحله‌ای است که در آن همان منطق کلاسیک امپریالیستی در شرایطی ناپایدارتر، رقابتی‌تر و بحران‌زده‌تر عمل می‌کند. رقابت بر سر فضاهایی چون آرکتیک* و شکاف‌های آشکار در مجامعی مانند داووس، بیانگر تشدید تضادهایی است که پیش‌تر نیز در مقاطع بحرانی - از جمله در آستانه جنگ‌های جهانی قرن بیستم - خود را آشکار کرده بودند، اما امروز در بستری متفاوت، جهانی‌تر و در شرایطی انباشته‌تر و بحران‌زده‌تر بازتولید می‌شوند.

در این چارچوب، مناقشه بر سر گرینلند و به‌طور کلی منطقه آرکتیک را باید نمونه‌ای فشرده و گویا از چگونگی عملکرد نیروهای امپریالیستی در جهان معاصر دانست. آنچه در ظاهر به‌صورت اختلافی دیپلماتیک یا امنیتی بر سر منطقه‌ای دورافتاده جلوه می‌کند، در واقع بیان متمرکز همان رقابت‌های ساختاری است که بر سر بازتعریف موازنه قوا، حوزه‌های نفوذ و شرایط بازتولید سرمایه در مقیاس جهانی جریان دارد. آرکتیک در این معنا نه یک استثنا، بلکه تصویری فشرده از منطق حاکم بر نظم جهانی کنونی است.

تمرکز ویژه بر گرینلند در این منازعات ناشی از جایگاه خاص این قلمرو در تلاقی منافع اقتصادی و ملاحظات امنیتی است. از یک‌سو، گرینلند به‌واسطه ذخایر باقوه مواد معدنی راهبردی، منابع انرژی و نقشی که در زنجیره‌های تأمین فناوری‌های نوین و گذار انرژی ایفا می‌کند، به عرصه‌ای جذاب برای سرمایه و دولت‌های مرکزی سرمایه‌داری بدل شده است؛ و از سوی دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک آن در پیوند میان آمریکای شمالی و اروپا، همراه با نقش آن در معماری امنیتی ایالات متحده - از کنترل مسیرهای قطبی تا سامانه‌های هشدار زودهنگام - این منطقه را به نقطه‌ای کلیدی در رقابت‌های نظامی - امنیتی تبدیل کرده است. افزون بر این، وضعیت سیاسی خاص گرینلند به‌عنوان قلمرویی

خودگردان در چارچوب پادشاهی دانمارک، امکان مداخله و چانه‌زنی مستقیم قدرت‌های بزرگ را افزایش داده و آن را به یکی از کانون‌های بازتعریف موازنه قوا در نظم جهانی در حال گذار بدل کرده است. بدین‌ترتیب، گرینلند را می‌توان نقطه‌ای دانست که در آن، منطق امپریالیستی حاکم بر رقابت‌های معاصر، به شکلی فشرده و عینی آشکار می‌شود.

گذشته از آن، آرکتیک* یکی از اندک حوزه‌هایی است که هنوز مرزهای ژئوپلیتیک و حقوقی آن به‌طور کامل تثبیت نشده و توازن نیروها در آن به وضعیت نهایی نرسیده است. از همین رو، آرکتیک را می‌توان به‌منزله «آزمایشگاه نظم جهانی آینده» در نظر گرفت؛ فضایی که در آن، صورت‌بندی‌های محتمل نظم جهانی در شرایط بحران‌زده کنونی به‌طور فشرده آزموده می‌شوند. در چارچوب نظمی که به‌طور تاریخی به‌عنوان نظم لیبرال غرب‌محور شناخته می‌شد - و در عمل طی دهه‌های اخیر به ساختاری نئولیبرالی و امنیت‌محور دگرگون شده است - آزادی دریاها، مرجعیت نهادهای بین‌المللی غربی در قاعده‌گذاری و تعریف امنیت از مسیر ناتو بدیهی فرض می‌شد؛ اما تحولات جاری در آرکتیک نشان می‌دهد که این مفروضات به‌طور فزاینده‌ای محل مناقشه قرار گرفته‌اند.

یکی از نشانه‌های بارز این مناقشه، فرسایش قدرت هنجاری غرب در همین فضا است. حقوق بین‌الملل، حفاظت محیط‌زیست، توسعه پایدار و حقوق بومیان - که از ستون‌های ادعایی نظم لیبرال پس از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌رفتند - در عمل در برابر منطق استخراج، امنیت و رقابت ژئوپلیتیک عقب رانده می‌شوند. شعارهای محیط‌زیستی در کنار گسترش استخراج نفت و گاز قرار می‌گیرند، حقوق بومیان قربانی پروژه‌های سرمایه‌گذاری و نظامی‌سازی می‌شود و قوانین بین‌الملل گاه انکار و گاه به ابزاری تفسیرپذیر و گریزنی بدل می‌گردند. به این معنا، خود غرب در آرکتیک قواعدی را که ظاهراً مروج آن‌ها بوده است به حالت تعلیق درمی‌آورد و با زبانی صریح‌تر سخن می‌گوید؛ وضعیتی که نشانه‌های ورود به نظم جهانی پساغرب** را بارزتر به نمایش درمی‌آورد.

در این فضا، چین و روسیه به‌عنوان کنشگران برجسته پساغربی نقش‌آفرینی می‌کنند. چین با معرفی خود به‌عنوان «کشور نزدیک به آرکتیک»، از طریق سرمایه‌گذاری زیرساختی، مشارکت در استخراج و طرح «مسیر قطبی جاده ابریشم»، خواهان بازتعریف قواعد بازی به‌سوی نظمی چندجانبه‌تر است. روسیه اما صریح‌تر عمل می‌کند: کنترل نظامی مسیر شمالی، اعمال حاکمیت عملی بر بخش‌های وسیعی از آرکتیک و بی‌اعتنایی به اعتراضات غربی، همگی بر این منطق استوارند که در شرایط کنونی، قدرت بیش از هر چیز قانون را تعیین می‌کند.

رفتار غرب در این میان دوگانه و متناقض است. از یک سو بر «نظم مبتنی بر قواعد» تأکید می‌کند و از سوی دیگر، به فشار اقتصادی،

نظامی‌سازی و نادیده گرفتن ملاحظات زیست‌محیطی متوسل می‌شود. اختلاف بر سر گرینلند دقیقاً در همین نقطه معنا می‌یابد: ایالات متحده منطق امپریالیستی عریان‌تری را پیش می‌برد، به این معنا که اولویت را بی‌پرده به امنیت، کنترل راهبردی و منافع اقتصادی می‌دهد و در صورت لزوم از سرپیچی از قواعد ابایی ندارد؛ در حالی که اروپا همچنان به زبان هنجاری، حقوقی و محیط‌زیستی متوسل می‌شود، اما در عمل، هر دو از همان منطق سرمایه و امنیت پیروی می‌کنند.

حتی اگر مناقشه گرینلند و اهمیت راهبردی آرکتیک را موقتاً کنار بگذاریم، خود کنفرانس داووس در سال‌های اخیر به‌روشنی نشان داده است که اجماع پیشین سرمایه‌داری جهانی در حال فروپاشی است. مباحث محوری این گردهمایی دیگر حول «همکاری جهانی» یا تعمیق جهانی‌شدن آزاد نمی‌چرخند، بلکه بر مدیریت ریسک، مرزبندی اقتصادی و حفاظت از منافع میان بلوک‌های رقیب متمرکز شده‌اند. تأکید مکرر بر مفاهیمی چون «کاهش وابستگی»، «انتقال تولید و تجارت به کشورهای همپیمان» و «بازگشت بخشی از تولید به داخل مرزها» بیانگر گذار به نوعی جهانی‌شدن بلوکی است؛ وضعیتی که در آن، منطق صف‌بندی جای منطق قواعد مشترک می‌نشیند.

همین منطق در حوزه انرژی، فناوری و مواد خام نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. انرژی دیگر کالایی صرفاً اقتصادی نیست، بلکه به سلاخی ژئوپلیتیک بدل شده است؛ فناوری‌های کلیدی، داده‌ها و استانداردهای جهانی نقشی را ایفا می‌کنند که نفت در قرن بیستم بر عهده داشت؛ و شکاف شمال و جنوب جهانی، با مسئله بدهی، نابرابری و انتقال هزینه‌های بحران به کشورهای پیرامونی، طبقات فرودست و محیط‌زیست، بیش از پیش تعمیق می‌شود. مجموع این نشانه‌ها داووس را از «جشن پیروزی جهانی‌شدن»*** در دهه ۱۹۹۰ به «اتاق بحران سرمایه‌داری جهانی» در دوره کنونی بدل کرده است.

برای درک ریشه‌های این تحولات، باید به بحران ساختاری و تاریخی سرمایه‌داری جهانی پرداخت؛ بحرانی که نه مقطعی است و نه محدود به یک شوک خاص، بلکه ریشه در منطق درونی انباشت سرمایه دارد. کاهش نرخ سود، انبساط بازارها و مالی‌شدن افراطی اقتصاد، زمینه‌های این بحران را از دهه‌ها پیش انباشته کرده بودند؛ بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ صرفاً لحظه‌ای بود که این وضعیت به‌طور هم‌زمان و جهانی به سطح آمد. از آن پس، بحران اقتصادی نه به‌صورت وقفه‌ای گذرا، بلکه به‌عنوان وضعیتی پایدار و پیگیر، با شدت‌ها و اشکال متفاوت در مناطق مختلف جهان تداوم یافته و با همه‌گیری کرونا و بحران اقلیمی بیش از پیش تعمیق شده است. در چنین شرایطی، امکان گسترش نسبتاً باثبات و کم‌هزینه سرمایه به‌شدت محدود شده و تضادهای درونی نظام با شدت بیشتری به سطح سیاست، ژئوپلیتیک و خشونت سازمان‌یافته منتقل می‌شوند.

اگرچه در شرایط کنونی، وقوع جنگی تمام‌عیار و مستقیم میان قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در افق کوتاه‌مدت محتمل به نظر نمی‌رسد، اما

هشدار به همه نهادهای مترقی و انقلابی و چپ و کمونیست

جمهوری اسلامی

به اعدام مخفیانه بازداشت‌شدگان
جنبش اخیر روی آورده است



کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

آنچه اکنون در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، صرفاً سرکوب خونین مبارزات دلاورانه توده‌های مردم ایران نیست. بلکه یک قتل عام عمومی است. کشتار جمعی مردمی است که برای زندگی، معاش، کار، نان، آزادی و دیگر مطالبات سیاسی - اجتماعی‌شان به اعتراض برخاسته‌اند. قتل عام زنان و جوانان و کودکان و توده‌های مبارزی است که برای دستیابی به حداقل‌های یک زندگی انسانی و در گستره‌ای وسیع‌تر برای سرنگونی جمهوری اسلامی به تظاهرات خیابانی روی آورده‌اند. جمهوری اسلامی اما از آنجا که از پاسخگویی به ابتدایی‌ترین خواست‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توده‌های جان به لب رسیده مردم ایران عاجز است، هر بار آنان را کشتار می‌کند. مبارزات حق طلبانه‌شان را به خاک و خون می‌کشد. تظاهرات خیابانی انبوه زنان و مردان و کودکان و توده‌های زحمتکش را با تیربار و کلاشینکف و دوشکا و مسلسل به رگبار می‌بندد.

نبردی را که اکنون میان توده‌ها و ارتجاع حاکم بر ایران در جریان است، نبردی برای آزادی و انقلاب است. مبارزهای برای راهی از ستم و سرکوب است. آنچه را که آدمکشان جمهوری اسلامی طی روزهای هجدهم و نوزدهم دیماه ۱۴۰۴ بر سر توده‌های بپا خاسته مردم ایران آوردند، بسیار فراتر از همه سرکوب‌ها و کشتارهای تانکونی حاکمان اسلامی در ۴۷ سال گذشته است. تا کنون هرا و دیگر نهادهای حقوق بشری کشتار ۵ هزار تا بیش از ۲۰ هزار نفر را اعلام کرده‌اند. تعداد زخمی‌ها بسیار بالاست. مزدوران خامنه‌ای تعداد زیادی از این زخمی‌ها را به هنگام دستگیری، انتقال به مراکز درمانی و حتی بر روی تخت بیمارستان‌ها تیر خلاص زده‌اند. آمار بازداشت‌شدگان از چندین ده هزار نفر فزونی یافته است. بازداشت‌شدگانی که هم اینک جانشان در خطر است.

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

جمهوری اسلامی با زخمی که از مبارزات دلاورانه توده‌های مردم ایران خورده است، هم اینک در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد. بیدادگاه‌های رژیم در پی مجموعه ناپسانمانی‌ها و تلاطمات داخلی، بحران‌های ژرف و ناعلاج ساختاری و فشارهای همه جانبه نهادهای بین‌المللی ظاهراً اعدام دستگیرشدگان اخیر را متوقف کرده یا به تعویق انداخته است. اما این ظاهر قضیه است. خبرهای رسیده از داخل ایران حاکی از آن است که کشتارگاه‌های جمهوری اسلامی به دستور خامنه‌ای و محسنی اژهای اعدام مخفیانه بازداشت‌شدگان را در دستور کار حاکمیت قرار داده‌اند. تعدادی از خانواده‌ها گفته‌اند، طی روزهای گذشته همه جا را به دنبال عزیزان‌شان گشته‌اند، اما هیچ اثری از آنان در میان کشته شدگان نبود. حال با گذشت چند روز پیکر فرزندان‌شان را در میان اجساد پیدا کرده‌اند. برخی خبرهای رسیده از شاهدان عینی و پزشکان بیمارستان‌ها نیز حاکی از آن است، تعدادی از دستگیرشدگان با زخمی‌های روده شده از بیمارستان‌ها که جراحات عمیقی هم نداشتند، اکنون اجسادشان در میان کشته شدگان پیدا شده است. مجموعه اخبار و گزارش‌های رسیده از داخل ایران نشان می‌دهند که بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی مخفیانه و در خفا، دستگیرشدگان و زخمی‌ها را اعدام کرده و با سوءاستفاده از اوضاع بهم ریخته جامعه اجسادشان را در میان کشته شدگان خیابانی قرار داده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن همدردی با خانواده‌های جانفشان اخیر و انزجار شدید نسبت به اقدامات جنایتکارانه جمهوری اسلامی از همه خانواده‌ها، کلیه افراد مطلع، فعالان سیاسی و نهادهای حقوق بشری می‌خواهد اسامی کلیه دستگیرشدگان و مفقودینی را که تاکنون در میان کشته‌شدگان اخیر یافت نشده‌اند، هر چه سریع‌تر به عنوان بازداشتگان خیزش اخیر اعلام کنند. چرا که تنها با اطلاع رسانی گسترده، ذکر اسامی دستگیرشدگان در مجامع داخلی و بین‌المللی و خبررسانی عاجل اعدام‌های مخفیانه رژیم به نهادهای حقوق بشری می‌شود جلوی اینگونه اقدامات جنایت‌بار جمهوری اسلامی را تا حد ممکن گرفت.

آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۵ بهمن ماه ۱۴۰۴ - ۲۵ ژانویه ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

کنفرانس داووس: نشانه بحران تاریخی سرمایه‌داری جهانی

گسترش جنگ‌های نیابتی، درگیری‌های منطقه‌ای و بی‌ثبات‌سازی‌های مزمن در نقاط مختلف جهان، نشانه روشنی از این انتقال بحران است. این الگو با منطق تاریخی امپریالیسم سازگار است: زمانی که هزینه رویارویی مستقیم بالا می‌رود، رقابت به پیرامون‌ها منتقل می‌شود و خشونت در قالب جنگ‌های فرسایشی، منازعات کم‌شدت اما پایداری و جنگ‌های نیابتی بازتولید می‌گردد.

در مجموع، تحولات بررسی‌شده نشان می‌دهند که تحلیل مارکسیستی امپریالیسم با توصیف دقیق منطق عینی تحول سرمایه‌داری جهانی انطباق کامل دارد. تشدید رقابت‌های امپریالیستی، تداوم بحران‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، گسترش خشونت، جنگ‌ها و درگیری‌های گوناگون در گوشه و کنار جهان، همگی بیانگر آن است که سرمایه‌داری مدت‌هاست از ایفای هر نقش تاریخی و مترقی بازمانده و به مرحله‌ی پوسیدگی رسیده است؛ مرحله‌ای که بقای خود را تنها از طریق تخریب، بازتقسیم خشونت‌بار جهان و انتقال هزینه‌های بحران به انسان‌ها، طبیعت و نیروهای مولد ممکن می‌سازد. بنابراین، امپریالیسم آخرین و بحران‌زده‌ترین شکل سازمان‌یابی سرمایه‌داری است؛ شکلی که با تعمیق تضادهای درونی خود، افق عبور تاریخی از این نظام را از امکان نظری به مسئله‌ای عینی و ضروری بدل می‌سازد.

پاتویس‌ها:

* منظور از «آرکتیک» در این متن، مجموعه مناطق شمالی کره زمین در پیرامون قطب شمال است که شامل بخش‌هایی از خاک و آب‌های سرزمینی کشورهای ایالات متحده (آلاسکا)، کانادا، روسیه، دانمارک (از طریق گرینلند)، نروژ و همچنین پهنه‌های دریایی قطب شمال می‌شود؛ منطقه‌ای که به‌دلیل ذوب یخ‌ها، دسترسی به منابع انرژی و معدنی، و گشایش مسیرهای جدید کشتیرانی، به یکی از کانون‌های نوظهور رقابت ژئوپلیتیک و امپریالیستی بدل شده است.

** «نظم جهانی پس‌اگر» مرحله‌ای از نظام بین‌الملل است که در آن، غرب همچنان یکی از قطب‌های اصلی قدرت باقی می‌ماند، اما دیگر قادر به اعمال هژمونی بلامنازع - به‌ویژه در سطح ایدئولوژیک و در تعریف و تحمیل قواعد حقوق بین‌الملل و نهادهای جهانی - نیست و قواعد نظم جهانی بیش از پیش به موضوع مناقشه، بازتفسیر و رقابت میان قدرت‌های مختلف بدل می‌شوند.

*** «جشن پیروزی جهانی‌شدن» به فضای مسلط دهه ۱۹۹۰ اشاره دارد که در آن، پس از فروپاشی بلوک شرق، جهانی‌شدن بازارها، آزادسازی تجارت و سرمایه و گسترش نهادهای بورژوازی بین‌المللی به‌عنوان افق بلامنازع نظم جهانی و نشانه نهایی برتری نظام سرمایه‌داری معرفی می‌شدند؛ فضایی که در آن، مفاهیمی چون «پایان تاریخ» و «اجماع نئولیبرالی» به‌طور گسترده رواج داشت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1155 January 2025

کنفرانس داووس:

نشانه بحران تاریخی سرمایه‌داری جهانی

صحنه‌ای برای آشکار شدن شکاف‌ها، رقابت‌ها و تضادهای ساختاری میان بلوک‌های مختلف سرمایه‌داری جهانی بدل شده است. داووس دیگر صرفاً محل تولید اجماع نخبگان اقتصادی و سیاسی حامل نظم سرمایه‌داری جهانی نیست؛ بلکه صحنه‌ای است که در آن، شکاف‌ها و تضادهای میان بلوک‌های رقیب سرمایه‌داری آشکار می‌شود.

برای فهم دقیق این وضعیت، باید از یک سوءبرداشت رایج فاصله گرفت. امپریالیسم هرگز صرفاً به اشغال مستقیم سرزمین‌ها یا الحاق رسمی آن‌ها محدود نبوده است؛ این شکل از سلطه بیش از آن‌که به دوران امپریالیسم تعلق داشته باشد، مشخصه دوران کلونیالیسم کلاسیک بود. از زمانی که نظم سرمایه‌داری وارد مرحله انحصارات، سرمایه‌ی مالی و صدور سرمایه شد، آنچه لنین از آن به‌عنوان امپریالیسم یاد می‌کرد، پیش از هر چیز نظامی مبتنی بر سلطه اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی بود. کنترل بر بازارها، منابع، دولت‌ها و مسیرهای مبادله، اغلب بدون نیاز به استعمار مستقیم اعمال می‌شد و زبان

در صفحه ۸

مسلط تحلیل کنار رانده شده و جای خود را به اصطلاحاتی خنثی‌تر چون «جهانی‌شدن»، «رقابت ژئواکونومیک» و «نظم مبتنی بر قواعد» داده بود. آنچه امروز در گفتارهای مسلط سیاسی و دانشگاهی از آن به‌عنوان «بازگشت امپریالیسم» یاد می‌شود، نه بازگشت یک واقعیت تاریخی غایب، بلکه بازگشت یک مفهوم تحلیلی به‌حاشیه‌رانده شده است؛ مفهومی که حذف آن بیش از آن‌که بازتاب تغییر واقعیت باشد، حاصل تغییر زبان مسلط تفسیر جهان بود. با این حال، تحولات عینی جهان - از جنگ‌های تجاری و منازعات انرژی گرفته تا نظامی‌سازی فزاینده و رقابت بر سر منابع - نشان می‌دهد که منطق امپریالیستی، امروزه، در قالب‌هایی پیچیده‌تر و در بستری بحران‌زده‌تر جلوه‌گر شده است.

کنفرانس داووس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تریبون‌های هماهنگی سران و مقامات اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری، خود نشانه‌ای گویا از این وضعیت است. این گردهمایی که ظاهراً از «همکاری جهانی»، «توسعه پایدار» و «مدیریت بحران‌ها» سخن می‌گوید، در عمل به



تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دموکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دموکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

(0031644664405) ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۴۰۵

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی